

نگاهی به صابئین مندائی از دیدگاه تاریخی و باستان شناسی

محمدرضا ملکی^۱
رضا عطایی^۲

چکیده

صحبت در مورد اقوام و فرهنگ‌های قدیم، بدلیل نبود اطلاعات کافی همیشه در هر برهه‌ای از زمان کاری بس دشوار بوده است. صابئین مندائی نیز از این امر مستثنا نبوده است. این قوم کهن که در قرآن کریم به اهل کتاب از آنها یاد شده است پیش از این بدلیل سابقه سکونتشان، یکی از اقوام تاریخی در دنیای باستان بحساب می‌آیند. بسیاری از اطلاعات در مورد این قوم به اوایل اسلام بر می‌گردد و منابع قبل از اسلام اطلاعات روشنی را در اختیار ما نمی‌گذارد. صابئین قومی آرامی هستند که سکونت اولیه آنان را مصر و فلسطین که بویژه از کناره‌های رود اردن به سرزمین‌های دیگر همچون ایران و عراق گسیل پیدا کرده‌اند. بر اساس اطلاعات تاریخی به نظر می‌رسد که صابئین مندائی و صابئین حرّانی دو گروه متفاوت باشند که گروه اول همان گروهی است که در قرآن به اهل کتاب معروفند و آداب و سنن دینیشان غسل تعمید و آب جاری است که از اهمیت زیادی برخوردار است. اما صابئین حرّانی بر خلاف صابئین مندائی به ستایش اجرام آسمانی گرایش داشته و بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی بوجود آمده در آن زمان خود را به صابئین مندائی نسبت داده‌اند. زیرا حرّان قبل از ظهور اسلام مرکز عبادت سین خدای ماه بوده و بعد از ظهور اسلام مجبور به تغییر دین خود کرده‌اند تا بتوانند به زندگی خود ادامه دهند. اطلاعات ما در مورد مذهب این قوم همانند اقوام کهن دیگر بسیار پراکنده است و تفسیرهای متفاوتی از دین آنان در دسترس است که در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد. هدف نگارندگان در این پژوهش علاوه بر دیدگاه تاریخی، به جایگاه باستان شناسی این قوم در خوزستان (شوشتر)، خواهد بود که معبد نیایشگاهی بدست آمده از آن کمکی هرچند ناقص را در مورد معماری این قوم در دسترس پژوهشگران می‌گذارد.

کلیدواژه: صابئین مندائی، حرّان، نیایشگاه صابئین، مذهب

مقدمه

درباره هر فرد و شخصیت باستانی یا نامی در ادوار کهن بحث و گفت‌وگوهای بسیاری انجام می‌شود و پژوهشگران بدلیل نداشتن اطلاعات و مدارک کافی در تحقیق، در نتیجه‌گیری‌های خود راه‌های متعددی را انتخاب می‌کنند و بر اساس مقتضای نتایجی که از این اطلاعات و مدارک اندک دارند مطابق سلیقه خود، آرایبی را به صورت فردی یا جمعی بیان می‌کنند (رضی، ۱۳۶۰: ۹). اطلاعات و مدارک موجود در مورد قوم صابئین یا مندائی‌ها نیز دست کمی از اقوام دیگر تمدن بشری ندارد و چه بسا این اطلاعات بسیار ناقص‌تر از بقیه اقوام باشد.

صابئین قومی آرامی هستند که محل سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین قدیم بوده و امروزه با توجه به مهاجرتشان در جنوب کشورهای ایران و عراق به زندگی خود ادامه می‌دهند. مندائیان به عنوان اولین آوارگان فلسطینی هستند که نزدیک به دو هزار سال قبل، بر اثر برخورد با سایر اقوام منطقه، محل زندگی و دیار خود را ترک کرده و شروع به مهاجرت نمودند. مندائی‌ها از فلسطین بویژه کرانه‌های رود اردن به سوی شمال سوریه و میان‌رودان و سپس به خوزستان که بخشی از قلمرو امپراتوری

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس، Diakomad1998@gmail.com

۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس، reza.ataie@yahoo.com

اشکانیان بود، نقل مکان نمودند (برنجی، ۱۳۶۷: ۱۷-۱۶). حضور آنها در بخش هایی از عراق، بخصوص در خوزستان، پس از هجرت از فلسطین راه را برای یک زندگی جدید بدلیل شرایط مناسب و زمینهای حاصلخیز و رودهای پرآب، اهمیت این منطقه را دوچندان نمود (همان، ۱۷). صابئین امروزی در متون خود هیچگاه خود را صابئین معرفی نکرده اند و با نام مندائی ناصورایی خود را معرفی کرده اند که به معنی متقی و مؤمن است (فروزنده، ۱۳۷۷). مندائیان در کتب خود همچون گنزاربا، وابستگی خود را به اورشلیم که یکی از شهرهای مقدس به شمار می رفته به خوبی بیان کرده اند (شیرالی، ۱۳۸۹). این قوم، خدایست بوده و اعتقاد عمیقی به جهان آخرت دارند و بسیاری از اعمال خود را در کنار آب انجام میدهند (شیرالی، ۱۳۹۲: ۳۲). در این پژوهش سعی داریم علاوه بر نگاه تاریخی به این قوم، از منظر باستان‌شناسی نیز هرچند کوتاه بپردازیم تا دیدگاه بهتری نسبت به این قوم ناشناخته داشته باشیم.

پیشینه مطالعاتی صابئین

کتب و مقالات متعددی در حوزه صابئین مندائی نگاشته شده است. یکی از مهمترین کُتبی که شاید قبل از انقلاب بتوان به آن اشاره کرد، کتاب تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابیان در عراق و خوزستان باشد که در مرداد ۱۳۳۷ به چاپ رسید (ممتحن، ۱۳۳۷). تریانا کتاب دیگری بود که بقلم مجید یکتائی در سال ۱۳۴۰ نگاشته شد و تحقیقی در مورد صابئین در ایران را روایت می کرد (یکتائی، ۱۳۴۰). شاید اولین کتابی که بعد از انقلاب در ایران منتشر شد و ایرانیان نسبت به دو کتاب قبلی اطلاعات بهتر و بیشتری از این قوم پیدا کردند، کتاب «قوم از یاد رفته» است. این کتاب توسط سلیم برنجی در سال ۱۳۶۷ به رشته تحریر در آمده است (برنجی، ۱۳۶۷). سپس مسعود فروزنده، کتاب ارزشمندی به نام «تحقیقی در دین صابئین مندائی با تکیه بر متون مندائی» در سال ۱۳۷۷ را به رشته نگارش درآورد (فروزنده، ۱۳۷۷). کتاب‌های «صابئین راستین» و «صابئین مندائی در ایران» توسط عادل شیرالی به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲ به چاپ رسید. با این حال نباید از منابع تاریخی و اسلامی همچون قرآن کریم که در ۳ آیه به این قوم اشاره کرده است چشم پوشی کنیم (قرآن کریم، ۱۳۸۷). از آثار نویسندگان مهمی که در آنها به صابئین اشاره شده است می‌توان به «آثار الباقیه» نوشته ابوریحان بیرونی (بیرونی، ۱۳۸۶)، «الفهرست» اثر ابن ندیم (ابن ندیم، ۱۳۸۱)، «الملل و النحل» از ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (شهرستانی، ۱۳۶۲)، و همچنین کتاب «مروج الذهب» نوشته مسعودی (مسعودی، ۱۳۸۲) اشاره کرد. منابع معتبر دیگری به این قوم پرداخته اند که در این پژوهش به آن اشاره خواهیم کرد. پژوهشگران دیگری همچون رودلف ماتسوخ چکسوالکی نیز اطلاعات مهمی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. در ارتباط با این قوم مقالات و کتب دیگری به چاپ رسیده است که نگارنده برای نگارش این پژوهش از آنها بهره جسته است.

روش تحقیق

پژوهش در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای خواهد بود و نگارندگان بر اساس منابع دست اول و منابع مهم دیگری که در این زمینه به صابئین مندائی می‌پردازد پژوهش خود را تکمیل خواهند کرد. علاوه بر کتب معتبر تاریخی، نگاهی باستان شناسانه به این قوم خواهیم داشت و آثار یافت شده در شوشتر به همراه تعدادی آثار در موزه‌ها را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

وجه تسمیه صابئین

کلمه مندائی لغتی آرامی که از دو جزء تشکیل شده است. جزء اول صفت مندا بمعنی دانش و معرفت است و جزء دوم همان یای (ی) نسبت است. در نهایت مندائی به کسی اطلاق می‌شود که صاحب معرفت الهی و نیز صاحب علم است (برنجی، ۱۳۶۷: ۴۱). در اصل واژه صابئین از کلمه مندائی، آرامی صُبا یا صوا (ص) به معنی تعمید است، زیرا اعراب با استفاده از کلمه ی صُبا (صوا)، آنها را صُبی یا تعمیدیون نام نهادند. صابئین مراسم تعمید خویش را همیشه در آب جاری انجام می‌دهند. نقش (یای) نسبت نیز با اضافه شدن به واژه صبا، صفت تعمیدگری به خود گرفته است. هرچند نقش کلمه (ی، ن) و (و، ن) در جمع این کلمه را نباید نادیده گرفت، با اضافه شدن این کلمه آنها را الصابئون و الصابئین می‌خوانند (همان: ۴۲). این تفسیر نیز وجود دارد

که صابئین چون از مذهب خود دست کشیدند و به مذهب دیگری گرویدند آنها را صابئین می خوانند. که در واقع صبالرجل شده اند و از مذهبی به مذهب دیگر تمایل دارند. در سخنی دیگر این کلمه یعنی صابیه از صبا گرفته شده است و چون قبله آنها بسمت باد صبا بوده است به آنها صابی گویند. جمعی دیگر این کلمه را به معنی خروج و ظهور نیز تعبیر می کنند که در زبان عرب به معنی صبالنجوم (ستارگان آشکار شده)، می نامند (ممتحن، ۱۳۳۷: ۵-۶).

منطقه حرّان

حرّان به عنوان یکی از قدیمی ترین شهرها در شمال میانرودان است. که موطن خانواده حضرت ابراهیم (ع) بعد از مهاجرت از اور و همچنین محل سکونت پدرزن حضرت یعقوب (ع) لا بان بوده است. در واقع حرّان به عنوان مرکز قلمرو صابئین نیز شناخته می شد و رومیان به آنها کاریا و روحانیان مسیحی هلنوپولیس (شهر بت پرستی) می نامیدند. در منابع اسلامی حرّان یا اران از کلمه حرّانو به معنی راه راست است که در کتیبه های خطوط میخی آن شهر برجای مانده است (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۸: ۷۹). این شهر مرکز عبادت سن، خدای ماه بوده که چند تن از پادشاهان آشور در تزئین و گسترش آن کوشیده اند (همان). حرّان در نزدیکی سرچشمه بلیخ قرار داشت و مکانی بود که صابئین در آن حضور داشتند و این قوم (صابئین حرّان)، بدیانت حضرت ابراهیم باقی مانده اند و این شهر نخستین شهری است که بر اثر واقعه طوفان نوح بنیان شد. به گفته مقدسی این شهر دارای قلعه ای است که از سنگ ساخته شده بود و مانند بیت المقدس بسیار زیبا و از اهمیت بالایی برخوردار بوده است که از حضور مسجدی در آن شهر سخن به میان آورده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱۱). به گفته عادل شیرالی حرّان منطقه ای بی آب و علف و خشک و بیابانی بوده است که حرّانیان در آن سکنی گزیده بودند و منبعی وجود ندارد که صابئین در آنجا حضور داشته اند (شیرالی، ۱۳۹۰: ۴۷).

صابئین در متون اسلامی

اولین منبع معتبر اسلامی که از این قوم یاد شده، قرآن کریم است که همانند سایر ادیان همچون مسیحی، یهودی و مجوس (زرتشتی)، به صابئین نیز اشاره شده است که منبع معتبری پیش از این از صابئین ذکر نکرده است و سه بار قرآن کریم در سه سوره متفاوت نام این قوم را بکار برده است (فروزنده، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۷). در سوره بقره در آیه ۶۲ می فرماید "کسانی که به پیامبر اسلام ایمان بیاورند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دادند پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس اندوهی بر آنها نیست" (قرآن کریم، بقره، ۱۳۸۷: ۱۰). در سوره مائده آیه ۶۹ (همان، مائده: ۱۱۹)، همچنین سوره حج آیه ۱۷ (همان، حج: ۳۲۴)، به صراحت از آنها یاد کرده است. به عقیده ابن ندیم که حکایتی را از ابو یوسف ایشع قطیعی نصرانی نقل میکند و میگوید مأمون برای تاخت و تاز به شهرهای روم که در اواخر عمر زندگی خود را سپری می کرد از مکانی به نام مضر عبور می کرد. که بسیاری از مردم برای سخنرانی مأمون به سوی او شتافته و در میان مردم عده ای نیز از حرّانیان با لباسی متفاوت و قبائی بر تن و موهای پرپشتی دیده شده اند. تهدید مأمون برای تغییر دین این اقوام آنان را مجبور به گرویدن به ادیان دیگر کرد تا اینکه شخصی از بزرگان حرّان مزدهای به آنان داد که باعث نجات حرّانیان شد. او به حرّانیان گفت؛ پس از بازگشت مأمون از سفر به او بگویید ما از صابئان هستیم و صابئه نامی است که در قرآن به آن اشاره شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۶۸-۵۶۹). به عقیده بیرونی پس از حملات مختلف بخت النصر به همسایگان و کشورهای دیگر اسیرانی را از فلسطین (بیت المقدس) به بابل منتقل کرد که از صابئین حقیقی به شمار می رفتند و پس از عادت و یادگیری آداب و رسوم مجوس در همانجا سکنی گرفتند که کیش آنان ترکیبی از مجوسیت و یهودیت بود. حرّانیان که از بازماندگان و معتقدان دین مغرب زمین بودند که پس از گرویدن رومیان به دین مسیحی از آن دست کشیده و به دین صابئین روی آوردند. اما مطلب دیگری که بیرونی در آثارالباقیه به آن اشاره می کند این است که در زمان عباسیان در سال ۲۲۸ ه.ق. این نام را بر خود انتخاب کردند تا شرایط ذمه (پناه گرفتن زیر نظر دولت اسلامی)، درباره آنان رعایت شود. درحالی که قبل از آن با نام حرّانیان شناخته میشدند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۵۰۷-۵۰۸). مسعودی نیز در کتاب التنبیه و الاشراف می نویسد؛ ایرانیان پیش از آنکه بر دین حنیفیان باشند از صابیان بودند و این مذهب را بوداسب به طهمورث ارزانی

داشته است. حنیف یک کلمه سریانی است که معرب شده و اصل آن حنیفوا بوده است. در سخنی دیگر صابیان را به صابی بن متوشلخ بن ادريس منتسب می‌کند که پیرو دین حنیفی بود و نسب آن به صابی بن ماری می‌رسد که در زمان حضرت ابراهیم می‌زیسته است (مسعودی، ۱۳۹۱: ۶۵). مسعودی در مروج الذهب در مورد صابئین حرّانی می‌گوید که صابیان حرّانی معابدی به نام جواهر عقلانی و ستارگان داشته‌اند که این معابد به شکل مثلث و دارای شش گوشه، چهار گوشه و هشت گوشه بوده است. و این معابد رموزی داشته‌اند که اسرار خود را به دقت پنهان می‌کردند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۵۹۸). حمزه اصفهانی صابئین را فرقه‌ای از مسیحیان می‌داند که در ناحیه‌ای واقع در میان بادیه و بطحیه سکونت داشتند. حمزه اصفهانی می‌گوید پرستش و صورتگری در زمان طهمورث به وجود آمده است که عده‌ای از مردم که عزیزان خود را از دست داده بودند به احترام آنها و برای تسکین دردشان مجسمه‌هایی از مردگان ایجاد کرده و پس از مدتی این مجسمه‌ها در نظرشان مقدس جلوه کرد و در همان زمان روزه به عنوان فرایض دینی به وجود آمد و آنها پیروان شخصی به نام بوذاسف (بوداسف)، بودند و این گروه با نام کلدانیان شناخته می‌شدند و در زمان اسلام به صابئین تغییر نام دادند تا در امان باشند (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱). خوارزمی نیز معتقد است، کلدانیان همان صابئین و حرّانین نامیده می‌شوند و باقی مانده آنان در حرّان و عراق زندگی می‌کنند که پیامبر آنان بوذاسف و در هندوستان ظهور کرده است. در جایی دیگر این فرقه را از نصرانیان می‌داند و معتقد است این فرقه در زمان مأمون، صابئین نامیده شده‌اند (خوارزمی، ۱۳۴۷: ۳۸). در کتاب تاریخ ثعلبی نوشته ثعلبی نیشابوری، شاهان پیش از گشتاسب را بر کیش صابی می‌داند که ستاره، ماه، خورشید و مشتری از خدایان مهم به شمار می‌رفتند و آنها را می‌پرستیدند. نیشابوری اشاره به اسحاق بن ابراهیم هلال صابی که از افراد مهم هلال صابی بود می‌کند که برای کنیز خود شعری به نثر می‌سراید که می‌گوید "من صابی- ام ستارگان می‌پرستم که ثریا با ستارگان روان است. چون یک بار بر خورشید سجده برم، ده بار نیز ثریا را نماز می‌برم" (ثعلبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱۶۸، ۱۶۹) و اطلاعات کوتاهی از این قوم را بیان می‌کند. ابوالمعالی اما در جایی مانویان را به صابیان نسبت می‌دهد و اطلاعاتی در مورد عقاید آنان بیان می‌کند (فروزنده، ۱۳۷۵: ۵۳). در بیان الادیان ابوالمعالی به این نکته اشاره می‌کند که "بعضی از فلاسفه از شهر یونان که ایشان را صابیون خوانند ایشان این مذهب داشته‌اند و صابی در لغت از کیشی به کیش دیگر است به همین دلیل این طبقه را صابی خوانند و سرور ایشان ارانی، آغاذیمون، هرمس و سولون که از جد افلاطون بوده و از طرف مادر این مذهب را داشته‌اند" (ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ۴۷). در واقع اطلاعات ابوالمعالی با محققان گذشته یکسان است و احتمالاً با توجه به نظر فلاسفه و مورخین اسلامی، مصداق صابئین می‌تواند حرّانیان باشد و میراث خواری حرّانیان از کلدانیان به نوعی این ارتباط می‌تواند حلقه‌ای از علوم یونانی و تمدن اسلامی را در بر بگیرد (فروزنده، ۱۳۷۵: ۵۴).

مذهب، خط و زبان صابئین

به گفته ماتسوخ، مذهب صُبی یکی از قابل توجه ترین مذاهب در دنیای باستان به حساب می‌آید، به طوری که این فرقه عرفانی در پیش از اسلام تنها فرقه‌ای است که تا به امروز باقی مانده است و تمام کتب مذهبی خود را به شکل کامل و با دقت بالایی نگاشته‌اند. این مذهب، اطلاعاتی از گنوستیسیزم یعنی عرفان قدیم را در اختیار ما قرار می‌دهد (ماتسوخ، ۱۳۳۹: ۲۳). گنوسیس از ریشه هندو اروپایی و واژه‌ای یونانی است به معنای دانش و معرفت (هالروید، ۱۳۸۷: ۹۷). در واقع شباهت عقاید اصلی در مذهب صُبی و اصطلاحات تحت اللفظی آن، با اساس عرفان مسیحیت ارتباط در خوری دارد. اطلاعات نشان می‌دهد که مذهب صُبی قدیمی تر از مذهب مسیحیت است. هرچند که مهاجرت صابئین از فلسطین به بین النهرین باعث نفوذ مذاهب دیگر در این مذهب تاریخی شده است. مذاهبی که که بر مذهب صابئین تأثیر گذاشته‌اند شامل: مذهب بابلی، زرتشتی، مسیحی، سریانی و از همه مهمتر دین اسلام است (ماتسوخ، ۱۳۳۹: ۲۳) (تصویر ۱). آغاز مذهب گنوسی به قرن دوم میلادی باز می‌گردد (کریستین سن، ۱۳۷۵: ۷۰). دین صابئین تلفیقی از عناصر هلنیستی و نو افلاطونی در آن دیده می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۲۶۹). عده‌ای نیز آئین مزدک را نوعی گنوسی می‌دانند (بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۴). آئین گنوسی به بخش‌هایی از ماورای اردن و سوریه و تا قلب بین النهرین نفوذ کرد (جعفری و عامری، ۱۳۹۵: ۱۴۶). اصطلاح منداعی برگرفته از لفظ آرامی غربی مندع یا مندعا که در کتاب دانیال نبی در عهد عتیق چهار بار به زبان آرامی ذکر شده است (مشکور، ۱۳۴۵). این مطلب نیز باید گفته شود که یکی از خطوط فراموش شده در مطالعات باستان شناسی و زبان شناسی که از اهمیت خاصی برخوردار است و شناخت خطوط و زبان

های دوره میانه ایران را برای ما آسان و کمک مفیدی به پژوهشگران می کند، خط مندائی است. این خط شعبه ای از خط آرامی جنوب شرقی که منتسب به مندائیان عراق و ایران است. یکی از نشانه های منشأ و مأخذ این خط، خط الیمایی همچون تنگ سروک و سکه های الیمایی است (بشاش کنزق، ۱۳۹۲: ۱). گویشی که ادبیات مندائی با آن نوشته شده است یک لهجه آرامی است که از نفوذ زبان های بیگانه در امان مانده است. این خط باتوجه به مشتق شدن از آرامی، یکی از کاملترین خطوط از خط سامی است که مصوت ها در آن نیز بکار می رود و به صورت فونتیک با ۲۳ واج که از راست به چپ نوشته میشود. نزدیکی زیادی با لهجه تلمود یعنی آرامی بابلی علیا دارد (بهزادی، ۱۳۷۹: ۴۸۲-۴۸۱).

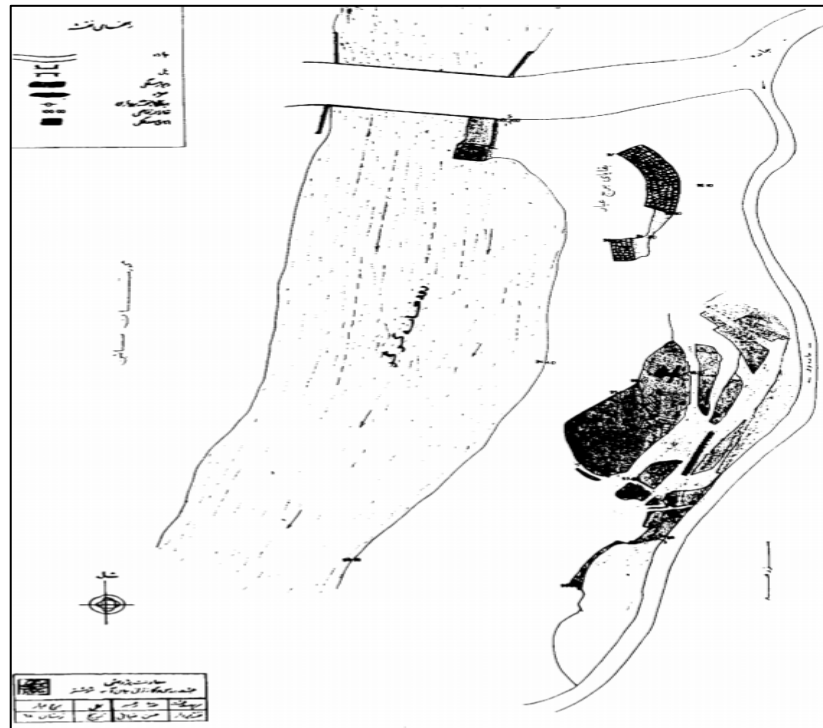


تصویر ۱: راست؛ یک مندایی در حال خواندن نماز (تراخه)؛ چپ؛ یکی از مندائیان در حال خوردن آب، مراسم لوفانی (برنجی، ۱۳۶۷: ۳۰۱، ۲۹۷).

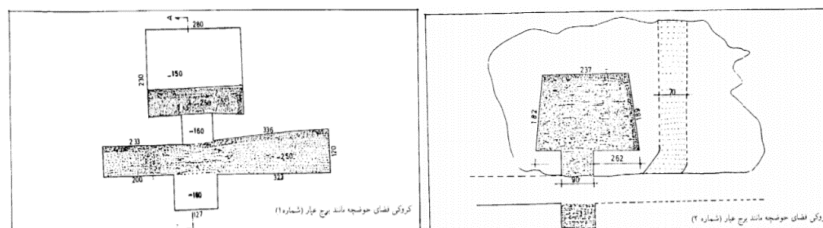
کاوش در نیایشگاه صابئین (شوشتر)

بررسی های باستان شناسی در سال ۱۳۶۸ که در برنامه های پژوهشی این شهر و سازمان میراث فرهنگی کشور قرار گرفته شده بود بخش زیادی از جنوب شوشتر را در برمی گرفت. در واقع این بخش ها شامل بخشی از میان آب و جاده مسجد سلیمان بوده است. در جنوب شوشتر و در سمت چپ رود گرگر، به بقایای دیوارهایی بر می خوریم که از سنگ های ماسه ای و ملاط ساروج ساخته شده است. چهار بخش از این معماری باقی مانده است که نزدیکی زیادی بهم ندارند ولی از یک مجموعه تبعیت می کنند. در یکی از این مجموعه ها به یک بقایای مهم بر می خوریم که دیواری دیده شده است که از شمال به جنوب امتداد داشته است. با فاصله کمی از این دیوار یک دیوار قوسی به عرض ۴/۵ متر و طول ۲۰ متر که به شکل یک برج است. مصالح بکار رفته در این دیوارها، سنگ های شنی و ملاط ساروج است. همراه آن قطعات کوچک آهک و گچ و قطعات ذغال یافت شده است. هرچند از ماسه نیز در دیوارها استفاده شده و استحکام خوبی ایجاد کرده است. بالای برج، باندی به عرض ۳۰ سانتیمتر و کمی جلوتر از بدنه دیده میشود. این برج که به شکل دایره نمایان است قطری معادل ۱۵ متر و سطح بالای آن صاف است (رهبر، ص ۱۰۳-۸۷). استفاده از قلوه سنگ های رودخانه ای در ملاط ساروج یکی دیگر از ویژگی های این معماری است. بلندی برج نیز ۳/۵ متر است که باتوجه به شرایط آب رودخانه تا ۴/۵ متر هم می رسد. به طور کلی تأسیسات قدیمی و جدیدی بنظر نمی رسد که در این بنا اضافه شده باشد. این برج با نام برج عیار معروف است (تصویر ۲). در کنار این مجموعه و در زیر پل جدید التأسيس و بر روی صخره کنار ساحل به بقایایی از دنباله دیواره هایی که برای مهار آب ایجاد شده و با همان مصالح دیده شده است. احتمالاً ارتفاع آن همانند برج عیار باشد. این دیواره ها به صورت قوسی دیده می شود و با ساروج مستحکم تر بنا شده است و شبیه به پله است (شبه پله)، پله ها ۲۵ سانتیمتر و عرض ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر است. چند متری پایین تر از برج و قسمت چپ رود گرگر، به یک صخره بر می خوریم که تعدادی کانال با عرض ۷۰ در ۱۰۰ سانتیمتر ایجاد شده است و بلندترین نقطه صخره از رود گرگر به ۷ متر می رسد. سطح برج و صخره هم سطح هم هستند. این کانال طوری ایجاد شده است که از پشت برج عیار وارد کانال ها شده و به شعباتی تقسیم میشود و در فضای دیگری بهم متصل می شوند. در این بخش به عقب رفتگی هایی می رسیم که بوسیله تخته یا چیزی شبیه به کشو جلوی آب را مهار می کند تا بتواند آب بیشتری را ذخیره کنند. در کنار کانال ها به دو شبه اطاق به صورت مختلف که در سطح صخره کنده شده است و به شکل دو فضای حوض مانند است (تصویر ۳). اطاق شماره یک به شکل مربع ناقص در ۲۸۰ سانتیمتر طول و ۲۳۰ سانتیمتر عرض که قسمت شرقی آن، به یک ورودی اطاق با عرض ۷۵ سانتیمتر برمی خوریم. در سمت غرب اطاق فوق، سکوئی به اندازه ۲۸۰ در ۱۶۰ سانتیمتر ایجاد شده است که

نسبت به سطح صخره ۱۵۰ سانتیمتر عمق دارد. بخش شرقی اطاق، عمقی به ابعاد ۲۵۰ سانتیمتر است. هیچ گونه منفذی که نفوذ آب در این اطاق ها جریان داشته باشد وجود ندارد. در ۴۰ متری جنوب شرقی اطاق شماره یک و در انتهای کانال ها به اتاق دیگری از خود صخره و به شکل دوزنقه می رسمیم که احتمالاً کاربری این بناها برای اجرای مراسمات خاص بوده است. طی بررسی های باستان شناسی، این مکان یک مکان مذهبی است و هیچ ارتباطی با آسیاب که در بعضی از کتب به آن اشاره شده است ندارد (همان).



تصویر ۲: موقعیت برج عیار و کانال های حفر شده به همراه تدفین صابین (رهبر، ص ۹۸).



تصویر ۳: کروکی فضای حوضچه مانند برج عیار (رهبر، ص ۹۰-۸۹).

تدفین

یکی از مهمترین آثاری که در دوره های تاریخی و پیش از تاریخ از اهمیت فراوانی برخوردار است و می تواند کمک زیادی به باستان شناسان و پژوهشگران در این حوزه نماید تدفین ها هستند. در عمق ۴۰ سانتی متر از سطح زمین اسکلتی به دست آمد که بصورت طاق باز در حالی که سر به طرف جنوب و پاها به طرف شمال قرار داشتند دفن شده بود. از ویژگی های این جسد، که اطلاعات بسیار مهمی به ما می دهد، باز بودن بیش از حد فک و حرکت غیر طبیعی جمجمه به همراه دو انگو که احتمالاً از جنس خمیر شیشه به رنگ های زرد، سفید، آبی و سورمه ای روی مچ های دست بود دیده شده است. با توجه به بررسی های باستان شناسی و اهمیت این تدفین، شیوه ای بسیار جالب از یک دفن وجود دارد که جهت تدفین و وضع فک و انگوهای مچ دست این اسکلت احتمالاً متعلق به زنی صابی است که به هنگام تدفین، طبق رسم خود مقداری خاک یا شن در دهان شخص متوفی گذاشته اند. محدوده بند عیار را در حال حاضر (صابی کش) می نامند که احتمالاً این نامگذاری حاصل یک رویداد مهم است. احتمالاً یک توطئه از پیش برنامه ریزی شده بوسیله متعصبین مذهبی شوشتر، درگیری هایی بین مردم شوشتر با صابین

باشد که بر سر صابین ساکن در این محل ریخته و تعدادی از آنها را مورد ضرب و شتم و تعدادی دیگر، کشته و مابقی به اهواز و محمره و دیگر شهرها نقل مکان کرده‌اند. از آن تاریخ دیگر هیچ شخص صابئی در شوشتر باقی نمانده است (همان، ۱۰۳). امروزه به عقیده صبی‌ها روح مردگان پس از چهل روز که مرگ حاصل شده است در پیشگاه خدا حاضر شده و وابستگان در این مدت در خانه متوفی جمع می‌شوند و غذایی که شیخ (بزرگ صبی‌ها) تبرک کرده است صبح و شام از آن طعام می‌کنند (یکتایی، ۱۳۴۰: ۲۸).

بند برج عیار در متون تاریخی

در بعضی از متون تاریخی اشاره‌ای به این بند یا پل شده است که در آخرین نتایج احتمال بند بودن آن نسبت به پل محتمل تر است. اعتمادالسلطنه در کتاب مرآة البلدان این گونه توصیف می‌کند که "پائین بند میزان آخر شهر محاذی محله دکان شیخ و دکان شمس، بند برج عیار است که به طرف شهر آسیابها و چرخهای بسیار در آن دایر بوده و اکثر باغات آن محله را مشروب می‌کرده و در اکثر خانه‌ها به واسطه آن آب روان بود و از طرف صحرا باغات زیاد از این آب مشجر و خرم می‌بودند، همچنین برج عیار زیوری است که از طلا و جواهر سازند و زنان در آن نقش داشته‌اند. گویند زنی زیور خود را فروخته و به ساختن این بند اقدام کرده و دیگران کمک کرده‌اند تا بند به اتمام رسیده، و نیز پائین تر در یک فرسخی شهر بندی است از سنگ خاره خداآفرین مشهور به بندماهی بازان که صیادان در آنجا شکار ماهی می‌نمایند و اطراف آن آثار چرخاب‌ها نمایان است" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۷۰۰). در توصیف دیگری از این بند، الحسینی شوشتری در کتاب تذکره شوشتری اما توصیف جالبی از بند برج عیار دارد و می‌گوید، "پائین بند میزان، آخر شهر بندی ایذاً از سنگ و ساروج هست، آنهم الحال خلل یافته مشهور به بند برج عیار که اطراف شهر آسیاب‌ها و چرخاب‌های متعدد از آن دایر بوده و باغ برج عیار، و بلاگردان و گلابی و سالم‌آباد که در میان شهر بودند یا باغچه‌های آن که در محلات بود همه به آن چرخاب‌ها معمور بود و در اکثر خانه‌ها آب جاری بود و از طرف صحرا باغ بلبل و باغ فیض الله شکرنویس و طالش علیا و سفلی همه مشجر بودند. در آن محله فرقه‌ای از اهل کفر ساکن هستند که ایشان را صابئه گویند" (الحسینی شوشتری، ۱۳۴۳: ۲۴). شوشتری مرعشی در کتاب فردوس، در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن، به بند میزان اشاره دارد و می‌نویسد، "بند میزان که قطعه‌ای از شادروان عجیب الشان اوست چون مدّ الف بر سر آب افتاده، و مانند سدّ سکندر در دفع یاجوج طغیان ثابت قدم ایستاده بند برج عیارش از متنزهات روزگار و عیار اقتدار سلاطین کامکار، آب فرات را بازالال انهارش معارضه نمودن و بادِ هرات را با شمال اُشجارش زبان تحدی گشودن و بی فایده و آب بغربال پیمودن است" (شوشتری مرعشی، ۱۳۷۸: ۸).

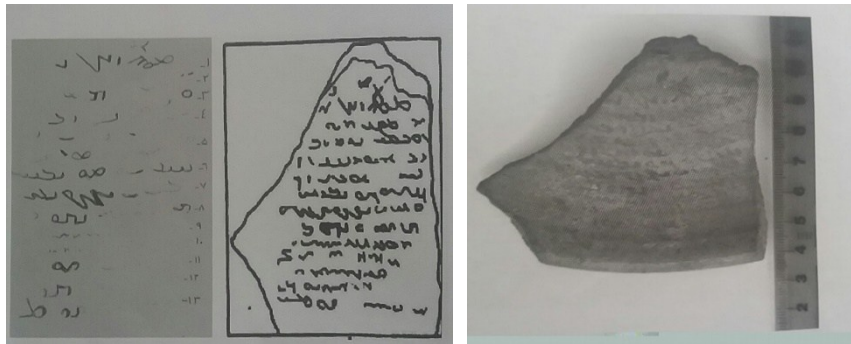
در توصیفات میر عبداللطیف خان شوشتری در کتاب تحفه العالم اینگونه به بند میزان می‌پردازد که "زمانی که قیصر روم بر ایران تاخت و خرابی به بارآورد و مورد خشم نبیره اردشیر، شاپور قرار گرفت. با اینکه شاپور سن کمی داشت اعراب را قلع قمع کرده و به جنگ قیصر شتافت و پس از اسارت قیصر، و وعده برای نجات جان‌ش بازسازی خرابی‌ها را داد، قیصر چون از این امر خوشحال شد و خود را نجات یافته می‌دید و از طرفی دیگر نوید تاج بخشی را استشمام نمود، دستور داد تا مهندسان و معماران به همراه دانشمندان از روم و فرنگ بیایند. مهندسان بعد از آنکه ترازوی آب را برآورد نمودند، دیدند که به سبب بسیاری رودخانه و شدت جریان آب، ساختن شادروان محال و زمین رودخانه را سنگ بست نمودن، که دیگر باره عمیق نشود، ممکن نیست مگر اینکه آب را اولاً به طرفی دیگر جاری نمایند که آب رودخانه منقطع گردد، بعد از ساختن زمین رودخانه و شادروان باز آب را به این طرف سر دهند و آن رخنه را ببندند. رأی دانشمندان فرنگ و روم به این قرار گرفت که از زیر کوهی که بقعه سید محمد گیاه خوار واقع است و آب رودخانه از زیر آن کوه به طرف مغربی شهر جاری بود، رخنه‌ای نمایند که رودخانه به طرف جنوب میل نماید. و چنان کردند که از زیر کوه مذکور الی بند قیر، که دوازده فرسخ کامل است، به کلی بریدند و آب را بدان طرف سر دادند تا شادروان و بند میزان تمام شده و هنوز آثار در اطراف رودخانه الی بندقیر نمایان است و این اولین خطائی بود از مهندسان رومی به ایرانیان. پس مردمان قیصر شروع به کار نمودند و قیصر دستور داد که از ممالک روم، روز و شب هزار گوسفند روانه نمایند که هر صبح و شام دو هزار گوسفند می‌رسید و به شیر آنها نوره و گچ ترکیب کرده و خمیری می‌ساختند و به کار می‌بردند. گویند شاپور به قیصر فرمود گلی که در این کار به مصرف می‌رسد می‌باید از خاک قسطنطنیه باشد. قیصر دستور داد تا با

عرا به آنقدر خاک بیاوردند و در خارج شهر ریختند که تل‌های عظیم ایجاد شود و کوزه‌گران از آن خاک ظروف گلی ساختند. سنگ‌های گران که به جراثقیل به کار می‌بردند، دو دو به طوق آهنین به یکدیگر بسته، از دهنه مافاریان الی زیر پل به یک ترازو فرش کردند و به سرب آب کرده رخنه های سنگها را استوار کردند و به این سبب آن را بند میزان گویند" (شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۷). بنظر می رسد این توصیفات توسط مورخین در شکل و ساختار این بند تفاوت های ملموسی وجود دارد که احتمالاً در دوره های مختلف متعلقاتی به این بند و قسمت های همجوار این بند اضافه شده است. هر چند توصیفات، بیشتر به زیبایی شناسی بصری و منظر این بند در این قسمت به نسبت خود بند بیشتر است و اطلاعات کمتری از بند برج عیار در اختیار ما می گذارد. در تفسیر عبدالطیف خان شوشتری اما در نوع ساخته شدن این بند احتمالاً این توصیفات تا حدی بزرگنمایی شده است.

اشیای یافت شده از صابئین

یکی از مناطقی که آثار مندائیان یافت شده تپه هگمتانه است. این تپه به عنوان یکی از تپه های باستانی شهر همدان که در بافت قدیمی این شهر قرار دارد و از تپه های مهم و یکی از تپه های بزرگ در غرب ایران محسوب میشود. پیش از نام گذاری این تپه به هگمتانه به آن سرقلعه (جنوب) و قلعه شاه داراب (شمال) می گفتند (سعید نیا، ۱۳۷۸: ۳۱۸). نخستین اشاره تاریخی به هگمتانه در کتیبه نبونید پادشاه بابل در ۵۵۰ ق.م می باشد. در این کتیبه به لشگر کشی آستیاگ بر علیه کوروش اشاره دارد که لشگریان علیه آستیاگ شوریدند و او را دستگیر کرده و به کوروش تحویل دادند (Cogan, ۲۰۰۸: ۲۱۱). اولین پژوهش ها و بررسی ها به سال ۱۹۱۳ توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی فوسی از طرف موزه لوور فرانسه جهت کاوش در تپه هگمتانه به ایران سفر کردند (محمدی فر و دیگران، ۱۳۹۲: ۹). مشهورترین روایت که شکل گیری شهر را به دئیوکس مادی نسبت داده است متعلق به هروودت است که این شهر را هفت بارو که هرکدام رنگ خاصی دارد اشاره می کند (اذکایی، ۱۳۶۷: ۶۱). با توجه به اهمیت این تپه، یافت شدن یک خرده سفال مندائی است که در این بخش به آن اشاره می کنیم.

همانطور که قبلاً اشاره شد خط مندائی شعبه ای از خط آرامی جنوب شرقی و مربوط به مندائیان عراق و ایران است (بشاش کنزق، ۱۳۹۲: ۱). گویش مندائی بر اساس متون و کتیبه ها به سه دوره کتیبه های پیش از دوره کلاسیک، متون کلاسیک ادبیات دینی و نجوم متون متأخر و سوم مندائی نو است (همان). کاوش های باستان شناسی در سال ۱۳۸۳ توسط مسعود آذرنوش از loc. ۸ ترانشه AR.۴۰ خرده سفال کتیبه داری از هگمتانه به دست آمد که بدون خوانش و پاک سازی بود که به درخواست علی هژبری از دکتر رسول بشاش کنزق مورد بررسی قرار گرفت (همان، ۳) (تصویر ۴). این ظروف که اکثراً درون کاسه های سفالی نوشته می شوند به کاسه های سحرآمیز و جادویی و یا تله شیطان معروفند و متون سحر آن ها از مرکز شروع شده و به صورت گردشی حلزونی، شعاعی و غیره تا لبه کاسه ها ادامه دارد. این خط برگرفته از خط الیمایی در دوره اشکانی است (همان). ظرف دیگری در تالار صدف موزه آبگینه تهران وجود دارد که کاسه ای مندایی با نام ۱۰۹-س، است. این کاسه سفالی چرخساز و به رنگ نخودی و دهانه گشاد و بدنه به صورت محدب و بدون پایه است. این سفال در شوشتر کشف شده و زمان آنرا ۵ تا ۷ ه.ق. تخمین زده اند. قطر آن ۸/۵ سانتی متر و ارتفاع آن ۸ سانتی متر و ضخامت لبه حدود ۱ سانتی متر است (فکری پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۵). در ۵۵ کیلومتری شمال غرب مسیب در منطقه خابور که در سمت راست فرات قرار دارد به یک سفال دیگری بر میخوریم که در سال ۱۸۹۴ م. یافت شده است. قطراین ظرف ۱۸/۴ سانتی متر و ۱۲ سطر خط مندایی نوشته شده است (همان، ۸۶) (تصویر ۵).



تصویر ۴: راست؛ قطعه سفال مندایی یافت شده از هگمتانه؛ چپ؛ طرحی به همراه استنساخ کتیبه (بشاش کنزق، ۱۳۹۲: ۵-۴).



تصویر ۵: راست؛ کاسه سفالی یافت شده از شوشتر، خط و زبان مندایی (موزه آبگینه)؛ چپ؛ طرح کاسه سفالی یافت شده از منطقه خابور، خط و زبان مندایی (فکری پور و دیگران، ۱۳۹۴).

نتیجه گیری

نقش اساسی اقوام، همیشه به عنوان یک عنصر مهم که برخاسته از فرهنگ یک جامعه است می تواند در بطن همین جامعه مسیری در تحولات سیاسی و اجتماعی خود بروز دهد که گاهی سرنوشت یک ملت را بکلی دچار تغییر کند. اقوام پیش از اسلام همیشه با رویکردهای ناعادلانه صاحبان قدرت و سیاست رو به رو بوده اند که در بسیاری از این سیاست ها قربانی ایدئولوژی های خطرناک آنان می شدند. به همین دلیل ناچار بودند تا برای در امان بودن، خود را با سیاستمداران وفق دهند. شاید صابئین مندائی نیز از این امر مستثنا نبوده است. در قرآن کریم که به عنوان یک منبع مهم بحساب می آید در سه آیه متفاوت از این قوم نام برده شده است و آنان را از اهل کتاب می داند. در اصل، قرآن نمود بارزی از یک منبع متعالی و تاریخی، اطلاعاتی هرچند کوتاه و مهمی در اختیار ما می گذارد. از ویژگی این منبع مهم قرار گرفتن صابئین در کنار ادیان دیگر همچون، مسیحی و یهودی است که ارزش این مهم را برای ما دوچندان می کند. بدلیل اطلاعات کمی که از این قوم در پیش از اسلام در دسترس است بسیاری از پژوهشگران، به طور قطع و یقین از ظهور صابئین در قبل از اسلام اطلاعات موثقی در اختیار ما نمی گذارند. اما اگر به بعضی از منابع اسلامی همچون آثارالباقیه نوشته ابوریحان بیرونی نگاهی بیندازیم در مورد حملات مختلف بخت النصر به همسایگان و انتقال اسیران از فلسطین به بابل که از صابئین سخنی به میان می آورد به ما کمک می کند امیدوارانه پژوهش بیشتری از این قوم در این زمان انجام دهیم تا راهگشای بیشتری برای ما باشد. اما اطلاعات باستان شناسی در مورد صابئین چنان اندک و ناچیز است که گویا چنین قومی وجود خارجی ندارد. اما نباید از این نکته غافل بود که بسیاری از متون اسلامی در روند پژوهش های پیش از اسلام کمک زیادی به ما می کند. با توجه به متون تاریخی صابئین را قومی آرامی معرفی می کنند که سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین، بخصوص در کناره های رود اردن به سرزمین های دیگر به ناچار و بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی، و بر اساس شرایط سیاسی به ایران و عراق گسیل پیدا کرده اند و تا به امروز به زندگی خود ادامه می دهند. احتمالاً این قوم همانند سایر ادیان الهی همچون مسیحیان و یهودیان مورد آزار و اذیت قرار گرفته و به این مناطق رهسپار شده اند. متون اسلامی و تاریخی نشان میدهد صابئین دو گروه هستند، گروه اول صابئین راستین که در قرآن به

صراحت از آنان نام می برد و از اهل کتاب بحساب می آیند. و گروه دیگر صابئین حرّانی که به اجرام آسمانی گرایش داشته اند و بنا به شرایط سیاسی که احتمالاً در زمان مأمون عباسی بوده است دین خود را به صابئین راستین تغییر داده اند تا از اهل کتاب بوده و در پناه حکومت اسلامی قرار گیرند و از خشم سردمداران آن زمان در امان باشند. در مورد مذهب صابئین اطلاعات روشنی وجود ندارد اما بنا بگفته بعضی از پژوهشگران این قوم تنها قومی است که آداب و سنن دینی خود را بر اساس غسل تعمید و آب جاری به خوبی به نمایش می گذارد. احتمالاً بتوان مذهب صابئین را به گنوسی نسبت داد و بنظر می رسد نمود چنین مذهبی از دوران اشکانیان باشد، زیرا اشکانیان به نسبت سایر حکومت ها تسامح مذهبی بهتری از خود به نمایش گذاشته اند. اما همانطور که اشاره کردیم اطلاعات باستان شناسی در مورد صابئین بسیار کم بوده و تنها میتوان به نیایشگاه صابئین در شوشتر و آثار کم آنها که در بعضی از مناطق ایران همچون همدان، لرستان و خوزستان یافت شده است اشاره کرد، خرده سفال های بدست آمده از این مناطق مربوط به مندائیان است که تله شیاطین یا متون سحر و جادو شهرت دارند که از مرکز کاسه آغاز شده و به شکل حلزونی تا لبه ظرف ادامه دارد. اما مهمترین یافته ای که از صابئین بجا مانده، نیایشگاه صابئین است که در هیچ منبعی در مورد پرستشگاه صابئین اطلاعاتی به ما نمی دهد و شناخت ما تنها در کتاب تریانا است که شرح مختصری از معبد مندائی ها در اختیار ما میگذارد. اما این منبع مهم نیز معلوم نیست مربوط به پرستشگاه های جدید است یا قدیم. بررسی های باستان شناسی در نیایشگاه یافت شده نشان میدهد که این معبد برای انجام مراسم مذهبی بوده است و کاربرد دیگری ندارد. بسیاری از مراسمات مذهبی این قوم مانند غسل تعمید و مراسم عروسی رو به شمال است و حتی در تدفین خود پاها به سمت شمال و سر به طرف جنوب انجام میشود. در نتیجه باید چنین استنباط کرد که قبله اصلی این قوم رو به شمال قرار دارد. با توجه به کانال های کنده شده و اتاق های یافت شده میتوان این معماری را به یک نیایشگاه مذهبی نسبت داد که بدلیل قرار گرفتن در کنار رودخانه، این مراسمات به خوبی انجام می گرفته است.

منابع

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۸)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجرد، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۲. ابوالمعالی، محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی (۱۳۷۶)، *بیان الادیان*، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، انتشارات ادبی، تاریخی و موقوفات محمود افشار یزدی، چاپ اول.
۳. اذکایی، پرویز (۱۳۶۷)، *درآمدی بر تاریخچه باستان شناسی همدان*، مجله باستان شناسی و تاریخ، مرکز دانشگاهی، تهران، سال دوم.
۴. اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک و الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، *مرآة البدان*، به کوشش عبدالحسین نراقی و میرهاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. برنجی، سلیم، (۱۳۶۷)، *قوم از یاد رفته (کاوشی درباره قوم صابئین مندائی)*، تهران، دنیای کتاب.
۷. بشاش کنزق، رسول، (۱۳۹۲)، *پیدایی کاسه های سفالی سحر آمیز یا تله شیاطین کنیه دار مندایی در ایران*، همدان، هگمتانه، مجموعه مقالات همایش یک روزه باستان شناسی هگمتانه، بزرگداشت دکتر صراف، سازمان میراث فرهنگی همدان.
۸. بهار، مهرداد (۱۳۸۸)، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه، چاپ هشتم.
۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.
۱۰. بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه*، موسسه انتشارات امیرکبیر، ترجمه، اکبر دانا سرشت، چاپ پنجم.
۱۱. جعفری، فرشته و محسن عامری (۱۳۹۵)، *آئین گنوسی و تأثیرات آن بر عقاید عارفان مسلمان*، بهار و تابستان، شماره ۵.

۱۲. الحسینی شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله (۱۳۴۳)، تذکره شوشتری، برچیده از کتابخانه دیجیتالی هندوستان.

۱۳. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۴۷)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۴. رضی، هاشم (۱۳۶۰)، دین بزرگ جهان. تهران، انتشارات فروهر.

۱۵. رهبر، مهدی، نیایشگاه صابین در جنوب شوشتر، کنگره تاریخ معماری و شهرسازی.

۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.

۱۷. سعیدنیا، احمد (۱۳۷۸)، باز آفرینی همدان هردوت، دومین کنگره معماری شهرسازی، ارگ بم، کرمان، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

۱۸. شوشتری، علاءالملک بن نوراله (۱۳۷۸)، فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۹. شوشتری، میر عبدالطیف خان (۱۳۶۳)، تحفه العالم، باهتمام صمد موحد، تهران، گلشن، چاپ اول.

۲۰. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۲)، توضیح الملل (الملل التحل)، ترجمه خالقداد هاشمی، اقبال، جلد اول.

۲۱. شیرالی، عادل (۱۳۸۹)، صابین راستین، انتشارات بصیرت، چاپ اول.

۲۲. شیرالی، عادل (۱۳۹۰)، حرانیان و صابین راستین، کتاب ماه و دین، شماره ۱۶۳.

۲۳. شیرالی، عادل (۱۳۹۲)، صابین مندائی در ایران، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ اول.

۲۴. فروزنده، مسعود (۱۳۷۵)، صابین در تاریخ، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

۲۵. فروزنده، مسعود (۱۳۷۷)، تحقیقی در دین صابین مندائی با تکیه بر متون مندائی، انتشارات سماط، چاپ اول.

۲۶. قرآن کریم (۱۳۸۷)، ترجمه مکارم شیرازی، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف)، چاپ اول، مرحله هفتم.

۲۷. کریستین سن، آرتور (۱۳۷۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ هشتم.

۲۸. لسترینج، گی (گا) (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی در سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان.

۲۹. ماتسوخ، رودلف (۱۳۳۹)، مسأله قدیمی ترین تاریخ صبی و اهمیت آن برای تاریخ مذاهب، مجله فرهنگ ایران زمین.

۳۰. محمدی فر، یعقوب، نوروزی، آصف و علی شریفی (۱۳۹۲)، دستاوردهای فصل شانزدهم کاوش در تپه هگمتانه، مجموعه مقالات همایش یک روزه باستان شناسی هگمتانه، بزرگداشت دکتر صراف، میراث فرهنگی همدان.

۳۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۹۱ تاریخ انتشار فایل)، التنبيه للإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی، منبع الکترونیک.

۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم.

۳۳. ممتحن، حسینعلی (۱۳۳۷)، تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابیای عراق و خوزستان، چاپخانه آفتاب.

۳۴. هالروید، استوارت (۱۳۸۷)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، اسطوره.

۳۵. یکتائی، مجید (۱۳۴۰)، تریانا، تهران، شرکت سهامی تحریر ایران.

۳۶. Cogan, m. ۲۰۰۸, *The raging Torrent: Historical Inscription from Assyria and abylonia Relating to Ancient Israel*, Carta Jerusalem.